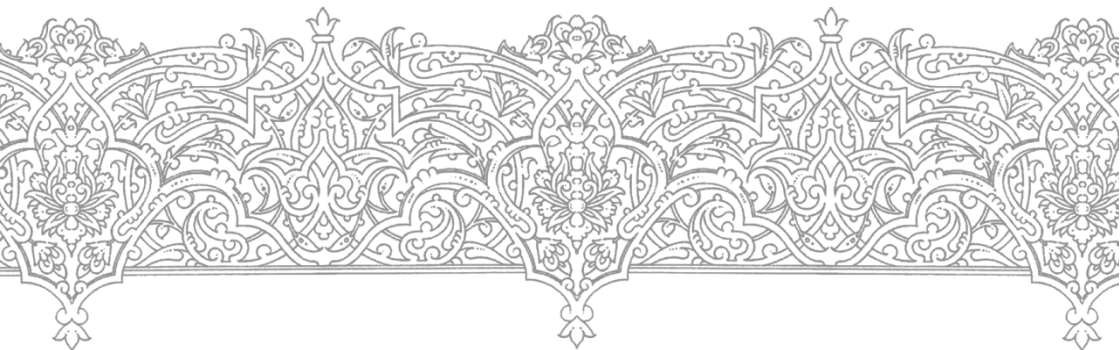




جایگاه امت واحده در آموزه های امام رضا (ع)

دکتر احمد پاکتچی



آن چه امام رضا (علیه السلام) را در میان امامان اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان چهره ای ویژه متمایز ساخته است، حضور اجتماعی و سیاسی آن امام در عرصه روزگار خود است؛ این حضور جلوه های مختلفی دارد که بیشتر یک جلوه آن در نگاه نخست چشم گیر و توجه برانگیز بوده و آن پذیرش ولایت عهدی مأمون از سوی ایشان است. درباره این که چرا مأمون پذیرفتن چنین جایگاهی را از امام (علیه السلام) خواسته و آن حضرت براساس چه مصالحی آن را پذیرفته، هم از زبان خود وی توضیحاتی بیان شده و هم عالمان امامیه در طول سده های متمادی بسیار سخن گفته اند. اما در راستای حضور اجتماعی امام رضا (علیه السلام)، چهره ای از فعالیت آن حضرت وجود دارد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است و آن کوششی است که وی در راستای بازگرداندن انسجام به امت اسلامی و رهانیدن امت از گسیختگی به عمل آورده است.

امام رضا (علیه السلام) در عصری می زیست که خلافت به طعمه ای مبدل شده بود که می توانست رقابت بر سر آن، دو برادر- یعنی امین و مأمون- را به جنگی دامنه دار و دارد و طبیعی است جنگی در این سطح کافی بود تا صف آراییی ها و جناح بندی هایی در سطوح بالای جامعه پدید آید که بتواند این خصومت و جنگ را توجیه کند. چگونه می توان باور داشت که با پیروز شدن مأمون بر امین و تسلط کامل امین بر دستگاه خلافت، این صف ها و جناح ها به یک باره از میان رفته باشد. گزارش های تاریخی نیز تأکید دارند که این خصومت ها تنها از ظاهر به باطن کشیده شد و تا سال ها دوام یافت؛ چه پس از تسلط مأمون، این خصومت در سطح امرا به عاملی برای واکاوی و تخریب اقتدار سیاسی مبدل شد (۲)، که حاصل آن ناپایداری حکومت های بعدی و تسلط امیران بربر و ترک بر دستگاه خلافت بود.

خطر دیگری نیز انسجام جهان اسلام را تهدید می کرد و آن تفرق ها و شکل گیری مذاهب بود؛ در طی سده دوم هجری پایه های شماری از مذاهب ریخته شد که در سده های بعد به عنوان مذهب فقهی یا کلامی شناخته شدند. برای آن که داوری دقیق تری داشته باشیم، باید توجه کنیم که برخی از احترام های متقابل و همگرایی ها، مانند آن چه میان مذاهب فقهی چون حنفی و شافعی دیده می شود، مربوط به نسل ها و حتی قرن های پسین است و در سده دوم هجری، اختلافات میان مذاهب در اوج بوده است.

با نگاهی به تاریخ سده دوم هجری، چنین می نماید که تنازع قدرت سیاسی از یکسو و اختلافات فرقه ای و بدعت گذاری در عقاید و سلوک از سوی دیگر، یکپارچگی امت اسلامی را با چالشی جدی روبرو ساخته

بود و در چنین شرایطی کاملاً بجا بود که دفاع از حریم امت و کوشش برای ایجاد همگرایی و حفظ یکپارچگی آن یکی از اموری باشد که اهتمام امام رضا(علیه السلام) در خصوص آن اهتمام داشته است.

۱. گذاری بر علل تفرقه در عصر امام (علیه السلام)

۱-۱. مذهب سازی و دینی سازی

همان گونه که اشاره شد، سده دوم عصر برآمدن مذاهب گوناگون در تاریخ اسلام، اعم از مذاهب کلامی و فقهی و هم جریان های صوفیه بوده است. مذاهب در این دوره، به همان اندازه که تازه شکل گرفته بودند، نسبت به مواضع خود تعصب بیشتری می ورزیدند و در جانب مخالف، آنان که خود را ادامه دهنده سنت سلف صحابه و تابعین می دانستند و از این مذاهب تازه بنیاد دوری می گزیدند، به عنوان یک پدیده نوظهور بسیار بیش از سده های بعد از مذهب و مذهب سازی وحشت داشتند. نباید فراموش کرد که در آن دوره هنوز فرمولی برای هم زیستی و گفت و گو میان مذاهب نیز پدید نیامده بود و این خود شرایط را سخت تر می کرد.

این گروه به ظاهر دور از مذهب سازی- که البته خود به ایجاد مذهبی انجامید- در مقابل مذاهب مخالف کلامی و فقهی تشکلی به دست آورد و خود را به عنوان یک مجموعه، اصحاب حدیث نامید، در حالی که مخالفانش از متکلم و فقیه اصحاب کلام و اصحاب رأی نام گرفتند. در واقع سده دوم هجری و هم سده بعد، عصر رویارویی پرتنش میان اصحاب حدیث با گروه های مخالف ایشان - اصحاب مذاهب- بود که در این برخوردها، اصحاب حدیث از ابزار حدیث نبوی - حتی گاه احادیث دخیل و برساخته- و اصحاب مذاهب از ابزارهای عقلی و عرفی بهره می جستند.

به عنوان نمونه ای از کوبیدن اصحاب مذاهب از سوی اصحاب حدیث، بجاست توجه کنیم که فقیهی مانند ابوحنیفه، از سوی عالمان اصحاب حدیث در همان سده دوم هجری تا چه اندازه هدف حمله و نقدهای تند بوده است، تا آن جا که گاه اصل پابندی او به سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زیر سؤال رفته و متهم به بی اعتنایی به احادیث نبوی شده است. (۳) نمونه دیگر از این برخوردهای خصومت آمیز را می توان درباره معتزله و مرجئه بازجست که از سوی عالمان سنت گرا به بدعت متهم گشته و فراتر، به عنوان مجوسیان و یهودیان این امت- یعنی به نوعی خارج از امت- شناخته شدند. (۴) البته باید توجه داشت که به سان الگویی کوچک از امت اسلامی، درون طایفه امامیه نیز بازتاب بحث های برآمده از گفت و گوی مذاهب و فضای گفتمانی آن عصر، منجر به بروز چالش هایی شده بود.

می دانیم که در میان شاگردان امام صادق (علیه السلام) در نیمه اخیر سده دوم هجری، یک جریان توانمند از متکلمان امامی شکل گرفت که در مسیر راهی که امام صادق (علیه السلام) گشوده بود، افزون بر مباحث امامت، به موضوعات مربوط به صفات و قدر و ایمان نیز توجه داشتند. البته برخی از دیدگاه های این متکلمان امامی در باب صفات (۵) در همان عصر چالش برانگیز بود و گاه متکلمان امامی را در برابر هم قرار می داد. بر این پایه می توان تصور کرد بسیاری از آن مباحث که در سده دوم هجری برای محافل عمومی جهان اسلام، به عنوان مسئله مطرح بوده، مسائل درونی امامیه هم بوده و محافل امامی را نیز با خطر افتراقات کلامی روبرو ساخته است.

مسئله ستیز با جور و نهی از منکر خطاب به حاکمان جائر نیز یکی از موضوعات چالش برانگیز در سده دوم هجری، هم در میان شیعه و هم عموم امت اسلامی بود. سنت قیام به سیف که در طول سده دوم هجری از سوی برخی رجال اهل بیت (علیهم السلام) در ادامه قیام زید بن علی (علیه السلام) دنبال گردید (۶)، پیروان زید یا به تعبیر دیگر شیعیان زیدی را در تقابل با امامیه قرار داد. این جریان زیدی به اندازه ای سایه به سایه ائمه امامیه حرکت می کرد که بارها رجالی با تفکر قیام به سیف از فرزندان ائمه اثنی عشر، برخاستند؛ از آن جمله جا دارد به زید بن موسی (علیه السلام) برادر امام رضا (علیه السلام) اشاره کرد که در زمان حضرت قیام کرد، به زیدالنار شهرت یافت و خطمشی وی مورد تأیید امام (علیه السلام) نبود. (۷)

البته علاوه بر شیعه، می توان مسئله مبارزه با جور را هم نزد گروه های متنوع خوارج و هم نزد جریان های کلامی آن دوره، مشاهده کرد؛ به عنوان نمونه جا دارد از آموزه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از اصول خمس معتزله یاد شود که از همان قرن نخست مورد تأکید سران معتزلی بود. (۸) و در سوی دیگر به اعتراض های ضد اموی از سوی سران مرجئه، مانند غیلان دمشقی اشاره کرد که درباره وی به کشته شدنش انجامید. (۹)

وارد کردن باورها و رسومی که ریشه در آموزه های قرآنی و نبوی نداشتند، پدیده ای است که در فرهنگ اسلامی با عنوان بدعت شناخته شده است و با تعابیر امروزی، آن چه در بدعت رخ می دهد عملاً دینی سازی است؛ یا دینی ساختن باورها و رسومی که اساساً عرفی بوده اند، یا اسلامی کردن آن چه ریشه در دینی به جز اسلام دارد، یا سنت انگاشتن آن چه از جنس نظر و رأی علماست و مستقیماً برآمده از کتاب و سنت نیست.

مسئله بدعت از همان عصر صحابه نه تنها ظاهر شده بود، بلکه زمینه اختلافاتی را هم میان صحابه برانگیخته بود، تا آن جا که یکی از منازعات در شورای شش نفره انتخاب خلیفه پس از درگذشت عمر، این بود که برخی چنین رسومی را معتبر و برخی نامعتبر می شمردند. (۱۰)

رسومی که از سوی خلفا و حاکمان نهاده می شد، فارغ از آن که موافقان و مخالفانی داشت (۱۱). در راستای سیاست و اداره امور بود، اما مسئله بدعت صرفاً محدود به برنهاده های صاحبان قدرت نبود و جریانی گسترده و نظارت ناپذیر در طی سده دوم هجری بود که طبقات گسترده ای از مردم، از عالمان تا اصناف عامه مردم را درگیر ساخته بود.

درواقع بخش مهمی از باورها و رسوم برنهاده، بدعت های عامه پسند بود که دامنه ای بس گسترده داشت و کمتر کسی را یارای پیشگیری و ایستادن در برابر آن بود. هم از این روست که در یادمان های اواخر سده نخست و در طول سده دوم هجری، گاه رسمی که با شیوه معمول نزد عامه متفاوت بود، صرفاً به همین استناد « بدعت » خوانده می شد (۱۲) و عملاً نزد این طیف شیوع چیزی نزد مردم، مبنای داوری و ترجیح در اختلافات بود. البته باید اذعان داشت که میان عالمان، با چنین بدعت هایی گاه مقابله هایی نیز دیده می شد و رسم شایع نزد عامه تخطئه می گشت. (۱۳)

اما به نظر می رسد عملاً رسوم عامه موقعیت خود را بیشتر و بیشتر تثبیت می کرد، تا آن جا که می توان گفت برخی نظریات اصولی نزد فقیهان نیمه اخیر سده دوم هجری، مانند حجت شمردن سیره اهل مدینه نزد مالک بن انس (۱۴) و تقسیم بدعت به بدعت نکوهیده و بدعت ستوده، نزد محمد بن ادریس شافعی (۱۵)، کوشش در راستای نظری ساختن آن است که طیفی از رسوم رایج نزد عامه، حتی اگر مستندی قرآنی و نبوی نداشته باشند، به عنوان امر دینی به رسمیت شناخته شوند. (۱۶)

اگر به مقایسه دو سرچشمه بدعت، یعنی صاحبان قدرت و عامه مردم و نسبت تأثیر هر یک از آنها بپردازیم، باید یادآور شویم که از اواسط سده دوم هجری، این عامه مردم بودند که بیشترین نقش را در فراموشی سنت ها و نهادن بدعت ها ایفا کردند. شواهد تاریخی گواه آن است که در دوره متقدم عباسی، هم از سوی علما فشاری برای مهار کردن خلفا در ایجاد بدعت ها وجود داشت و هم خلفا خود ترجیح می دادند تا بیشتر به عنوان زنده دارنده سنت و مخالف بدعت شناخته شوند (۱۷)؛ از جمله مأمون در نامه عهد خود به امام رضا (علیه السلام)، بر شعار عمل به کتاب و پیروی سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تأکید کرده است. (۱۸)

در خصوص اصحاب حدیث باید گفت با وجود آن که آنان خود را پایبندترین پیروان سنت و حافظان آن می شمردند، ولی در عمل شیوه های کنترلی آنان به اندازه ای قوی نبود که بتواند مانع از ورود احادیث جعلی و خرافی به دامنه محافل و آثار آنان باشد. آن چه در عمل رخ داده، وارد شدن انبوهی از اسطوره ها و رسوم و باورهای عامیانه به دایره احادیث و نسبت آن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که از اواخر سده دوم هجری زمینه انتقادهای گسترده ای را از سوی مخالفان اصحاب حدیث فراهم آورده است. در اواخر همان سده است که یکی از متکلمان - ظاهراً ابراهیم نظام از معتزله - در یکی از آثار خود به گردآوری مجموعه ای از این احادیث خرافی پرداخته و سعی داشته است در آن سخیف بودن مبانی اصحاب حدیث را به رخ بکشد. بخشی از این نقدها را ابن قتیبه از اصحاب حدیث در سده بعد نقل کرده و کتاب خود تأویل مختلف الحدیث را در رد همین نقدها نوشته است. (۱۹) معاصر ابن قتیبه، می توان بازتاب گسترده ای از این نقدها بر خرافات اصحاب حدیث را در کتاب الايضاح فضل بن شاذان نیشابوری از عالمان امامی نیز باز جست. (۲۰) و هم باید به کتابی توجه کرد که اسحاق بن ابراهیم موصلی (د ۲۳۵ق) در باب اغانی نوشته و در مقدمه آن ضمن نقد اصحاب حدیث، یادآور شده است که آنان مطالبی را روایت می کنند که معنای آن را نمی فهمند. (۲۱)

با تمرکز بر عصر رضوی، باید به کتابی مفقود از بشر بن معتمر (د ۲۱۰ق) از متکلمان معتزله اشاره کرد که عنوان الرد علی الجهال بر خود داشت و آشکار است که در رد باورهای سخیف مخالفان اصحاب کلام نوشته شده بود (۲۲)، گروهی که بزودی از سوی متکلمان نام تحقیرآمیز «حشویه» برای آنان انتخاب شد. اگر بخشی از این سنت های دخیل که اصالتی در آموزه نبوی نداشت، حاصل حدیث انگاشتن خرافه های رایج در فرهنگ عامه بود، بخش دیگری را باید حاصل تماس با ادیان مختلف، به ویژه یهود دانست که زمینه ساز ورود مجموعه ای از اخبار تورات و روایات یهود به حوزه حدیث بود؛ این اخبار دخیل که در اصطلاح فرهنگ اسلامی نام اسرائیلیات به خود گرفت، آن اندازه که در سده های بعد نکوهیده بود، در آن دوره شایسته پرهیز تلقی نمی شد. در این باره به خصوص باید از شخصیتی مورد تأیید اصحاب حدیث چون وهب بن منبه (د ۱۱۴ق) از یمنیان اهل اخبار یاد کرد که کتابی درباره قصص گذشتگان با نام کتاب المبتدأ تألیف کرده بود که نام دیگرش کتاب الاسرائیلیات بود. (۲۳) در آن دوره زمانی، سرچشمه گرفتن بسیاری از اخبار این کتاب و امثال آن از متون یهود، عیبی مشهود برای آن تلقی نمی شد، به طوری که شخصیت وهب در نوشته های رجالی اصحاب حدیث، حتی نزد نقادان سختگیر عموماً مثبت

و مورد وثوق ارزیابی می شد. (۲۴) بی تردید اسرائیلیات را در کنار خرافات عامه می توان به عنوان یکی از منشأهایی تلقی کرد که مسلمانان سده دوم هجری را از سرچشمه های سنت نبوی دور می ساخت و بر فاصله آنان از آموزه نبوی می افزود.

۲-۱. رحمت انگاشتن اختلاف امت

با توجه به گستره اختلافات نظری و عملی در فهم اسلام و التزام به آن، که در اواخر سده دوم هجری پدید آمده بود، مسئله انسجام امت برای طیف های گوناگون از مذاهب اسلامی به موضوعی پراهمیت مبدل شده بود. در این میان اگر مقایسه ای صورت گیرد، این موضوع شاید برای فرقه های حاشیه ای مانند فرق خوارج که امت را به جماعت پیروان خود تقلیل داده بودند، اهمیتی نداشت، ولی اتفاقاً برای اکثریت جهان اسلام که نمی توانست تعریفی محدود و فرقه ای از امت را بپذیرند، بسیار پراهمیت بود. برداشتن اختلاف ها عملاً آسان نبود و برای رسیدن به نوعی انسجام باید فرمولی یافت می شد که به نوعی ناظر به وحدت در عین کثرت باشد. از سوی گروه های اعتقادی آن روزگار، نظریه های مختلفی برای رسیدن به چنین فرمولی پیشنهاد شده است، ولی یکی از نظریه های پرشهرت در روزگار امام رضا (علیه السلام) که به خصوص از سوی اصحاب حدیث که شاید اکثریت پیروان را به خود اختصاص داده بود، دیده می شد، رحمت انگاشتن اختلاف بود.

همان گونه که شیوه معمول اصحاب حدیث است، این آموزه نه در قالب یک اظهارنظر بلکه در قالب حدیث رخ نموده است. شواهد نشان از آن دارد که در اواسط سده دوم هجری در تداول اصحاب حدیث، نقل حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شهرت یافته بود که مضمون آن گاه « اختلاف اصحابی رحمة » و گاه « اختلاف امتی رحمة » ضبط شده است، یعنی اختلاف اصحاب من، یا اختلاف امت من رحمت است با وجود این که حدیث یاد شده به هیچ یک از دو ضبط در صحاح سته اهل سنت و مسانید آنان دیده نمی شود، می توان رد پای آن را با سلسله اسانید و ضبط « اختلاف اصحابی... » در برخی از کتب حاشیه ای از میراث حدیثی اهل سنت بازجست. (۲۵)

همین مضمون به عنوان حدیثی نبوی و با اسانید شیعی، در کتب حدیث امامیه هم بیرون از کتب اربعه، وارد شده است (۲۶)، در حالی که منابع شیعی تأیید کرده اند که در زمان امام صادق (علیه السلام) ضبط « اختلاف امتی ... » نیز در میان اصحاب حدیث رواج داشته است. (۲۷) ضبط اخیر در متون اهل سنت تنها از سده ۴ ق به بعد و بدون سلسله اسناد دیده می شود (۲۸) و جلال الدین سیوطی که منبعی از کتب

مسند حدیثی برای آن نمی شناخته، تنها این گمان را مطرح ساخته است که احتمالاً این حدیث در اصول متقدم وجود داشته و به دست ما نرسیده است. (۲۹)

موضع گیری های نقادانه ای که از سوی مخالفان اصحاب حدیث در اواخر سده ۲ و نیمه اول سده ۳ ق از طیف های مختلف، نسبت به مضمون « اختلاف امتی رحمه » دیده می شود، یک ترجیح بند مشترک دارد؛ عموم این نقادان، به طعنه یاد کرده اند که اگر اختلاف امت رحمت باشد، پس باید قائلان ملترزم باشند که اتفاق امت، موجب عذاب است. موضعی این چنین افزون بر برخی شیعیان سده دوم هجری (۳۰)، از سوی کسانی چون اسحاق بن ابراهیم موصلی (د ۲۳۵ق) موسیقی دان (۳۱)، عمرو بن بحر جاحظ (د ۲۵۵ق) ادیب و متکلم معتزلی (۳۲) و فضل بن شاذان نیشابوری (د ۲۶۰ق) متکلم امامی (۳۳) اتخاذ شده است. به هر روی، وجود این مواضع نقادانه و مخالف، خود سندی معتبر است که نشان می دهد ادعای رواج این گفتمان در میان اصحاب حدیث در نیمه اخیر سده دوم هجری، پذیرش تاریخی دارد.

۲. راهکارها در احادیث امام رضا (علیه السلام)

۱-۲. نقش پیروی سنت در انسجام امت

شاید به عنوان آغاز سخن از آموزه امام رضا (علیه السلام) در خصوص انسجام امت از طریق پابندی به سنت، بجا باشد به حدیثی نبوی اشاره شود که یک بار از سوی امام صادق (علیه السلام) (۳۴) و بار دیگر از سوی امام رضا (علیه السلام) اشاعه شده است، با این مضمون که « هر کس به هنگام اختلاف امت، به سنت من تمسک کند، او را پاداش صد شهید است. » (۳۵) این حدیث در منابع اهل سنت نیز از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است (۳۶) و آن گاه که ائمه (علیهم السلام) آن را برای مردم بازمی خواندند، متن حدیث از طرق دیگر برای آنان آشنا بوده است.

در مروری بر احادیث امام رضا (علیه السلام) به طور کلی، دیده می شود که در مسئله وحدت امت اسلامی، عموماً برای دست یافتن به چنین وحدتی، یک محور معرفی شده است: بازگشت به سنت نبوی و پایداری بر آن. اگر مخاطبان امام (علیه السلام) صرفاً شیعیان امامی بودند، برای آنان سنت اهل بیت (علیهم السلام) ادامه سنت نبوی و آینه تمام نمای آن بود و شخص امام رضا (علیه السلام) به عنوان یکی از ائمه معصوم (علیهم السلام) در این باره مقتدا بود؛ اما این حجم از تأکید بر سنت نبوی و مطرح کردن سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان سرچشمه معارف دینی که بیش از ائمه پیشین در کلام امام رضا (علیه السلام) دیده می شود، خطاب به طیفی وسیع از مسلمانان و نه صرفاً شیعیان است.

در کلام امام رضا (علیه السلام)، سنت نبوی طوری با تأکید مطرح می شود که بتواند به عنوان محوری برای وحدت و همگرایی امت، کارآمد باشد. سیره عملی امام رضا (علیه السلام) و آموزه های آن حضرت در شرایط پرتنش عصر، آن امام بزرگوار را به پیشوایی از فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای همگی مسلمانان مبدل ساخته بود که از منظر عموم مسلمانان سزاوارترین فرد برای احیا کردن سنت نیای خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و زدودن بدعت ها از دین او بود. با تکیه بر چنین برداشتی از شخصیت امام (علیه السلام) بود که به هنگام سفر آن حضرت از مدینه به خراسان، در ایستگاه های مختلف از جمله ری و نیشابور، صدها تن از محدثان اصحاب حدیث گرد حضرت درآمدند و از وی حدیث شنیدند. (۳۷) این جاذبه حضرت، شاگردانی را از طیف های مختلف امت، از جمله اصحاب حدیث گرد وی آورد؛ در میان آنان نام مشاهیری چون احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه دیده می شود. (۳۸) که خالی از تعصب نسبت به شیعه هم نبوده اند. ثمره ای از همین پیوند است که در منابع حدیثی اهل سنت، از جمله در سنن ابن ماجه به عنوان یکی از صحاح سته، حدیث آن حضرت وارد شده است. (۳۹) در خصوص سند روایت امام رضا (علیه السلام) از پدرانش، از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا سند سلسله الذهب، از زبان شماری از نقادان اهل سنت جمله ای مشهور نقل شده است، مبنی بر این که « اگر این سند بر مجنونی خوانده شود، شفا خواهد گرفت. » (۴۰)

در پی جویی از جایگاه سنت و رابطه آن با انسجام امت در احادیث امام رضا (علیه السلام)، بیش از همه بازتاب آن را می توان در ادعیه منقول از حضرت بازجست. در این باره نخست جا دارد از دعایی یاد شود که گفته می شود حضرت به هنگام اجبار به قبول ولایت عهدی خوانده است؛ شاهد مثال بخش لاحقه این دعاست که در آن، امام (علیه السلام) برای پذیرش این ولایت عهدی دو هدف آورده است: برپای داشتن دین خدا و زنده کردن سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم). (۴۱). قریب به همین همراهی میان دین خدا و سنت رسول خدا را می توان به گونه ای دیگر در دعایی منتسب به حضرت یافت که در آن سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به دینی که او آورده است، یعنی « ملت رسول الله » عطف شده است. (۴۲)

در برخی از ادعیه منقول از حضرت، مسئله امت واحده با موضوع وحدانیت خداوند قرین گشته، تکیه می شود آنان که به این خدا ایمان آورده اند، پیرو یک دین و اعضای یک امت اند. از جمله در دعایی برای تعقیب نماز می گوید: « نیست خدایی جز الله، پروردگار ما و پروردگار پدران گذشته ما. نیست خدایی جز

الله، خدایی یگانه و ما او را اسلام آورده ایم... نیست خدایی جز الله، یکی است و یکی، وعده خود را محقق ساخت و بنده خود را یاری رساند و سپاه خود را عزیز گردانید و به تنهایی احزاب را شکست داد... خدایا تو را اسلام آوردم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل دارم...» (۴۳) تعبیر «اله واحد» در بافت این دعا، نشان از آن دارد که بیش از تأکید بر احدیت خدا، هدف تأکید بر این نکته است که همه مسلمانان دارای خدایی واحد هستند. (۴۴)

به عنوان ملحق بر بحث از پیروی سنت، جا دارد به موضوع عدالت اشاره شود که پلی است میان پیروی از سنت نبوی به مثابه قانون و میان پرهیز از ظلم و جور. در واقع، یکی از نگرانی ها در فضای جهان اسلام در خصوص خدشه وارد شدن بر یکپارچگی امت، مسئله ظلم و جور به عنوان مصادیقی برای عدول از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. ارتباطی که میان گسترش ظلم و وارد شدن آسیب بر پیکره امت هم در احادیث نبوی و هم در موضعگیری های عالمان اسلامی دیده می شود، در واقع یک ارتباط مستقیم نبود و برآمده از یک دوراندیشی بود که نتایج رواج قانون شکنی و خودکامگی به جای پیروی از سنت نبوی را پیش بینی می کرد. در همین راستا، در احادیثی از امام رضا (علیه السلام) نیز عدالت رمز حفظ یکپارچگی، و گسترش ظلم مایه فساد امت و روی آوردن آن به سوی تلاشی بود.

نمونه ای از این آموزه را می توان در خلال حکایت یاسر خادم از مکالمه امام رضا (علیه السلام) با مأمون بازجست. (۴۵) در عهدنامه مأمون به امام رضا (علیه السلام) تأکید شده است (۴۶) که به نوعی اشاره به مهمات و مؤکدات نزد امام رضا (علیه السلام) نیز هست. در احادیث حضرت، مواردی نیز دیده می شود که به طور کلی بر ضرورت رعایت عدالت از سوی حاکم تأکید شده است؛ از جمله در این حدیث که می فرماید: از پیشوا قسط و عدل خواسته می شود و این که وقتی سخن گوید، راست گوید، و چون حکم کند، عادلانه باشد و چون وعده دهد، وفا کند. (۴۷)

۲-۲. سلوک فرد و انسجام ملت

در سده دوم هجری هم برآمدن مذاهب و فرق گوناگون در جهان اسلام و هم نگرانی از گسترش فسق و جور از جمله مسائلی بود که انسجام امت اسلامی را به چالش می کشید، ولی این دو موضوع به ظاهر بی ربط، در یک نقطه با یکدیگر تلاقی داشتند و آن شکل گیری مذاهب کلامی بر محور منزلت فاسق و کیفیت مواجهه با او در ساختار امت بود. مسئله منزلت مرتکب کبیره، در اواسط سده دوم هجری، مواضع مختلفی را پدید آورده بود که به مراتب پیچیده تر از سده پیشین بود؛ فراتر از خوارج که فسق را موجب

کفر و خروج از اسلام می دانستند، مرجئه افراطی که ارتکاب کبیره را زایل کننده ایمان نمی دانستند و معتزله که به منزلتی بین منزلتین و وضعیت تعلیق باور داشتند، دست کم دو گروه دیگر بودند که راه کارآمدتری را جست و جو می کردند. قطع تعلق فاسق از امت نزد خوارج و تعلیق پیوند او با امت نزد معتزله، خطر از دست رفتن انسجام از طریق حذف را تشدید می کرد و رویکرد مرجئه افراطی نیز خطری را نادیده می گرفت که از جانب گسترش فسق و انحطاط اخلاقی، انسجام امت را تهدید می کرد؛ پس اگر به مسئله امت محوریت داده شود و هدف یافتن یک راهکار معتدل و مؤثر باشد، بین المنزلتین معتزله کارساز نخواهد بود و در حد یک فرمول در حوزه نظری باقی خواهد ماند.

یکی از فرمول های پیشنهادی برای چنین راهکاری، باور منتسب به اصحاب حدیث بود که در عین پرهیز از تکفیر مرتکب کبیره، ایمان را دارای درجات دانسته، با دخیل دانستن عمل در مفهوم ایمان، آن را قابل زیادت و نقصان می شمردند. بدین ترتیب ضمن حفظ رشته پیوند مرتکب کبیره با امت، مسئله پرهیز از فسق و پایبندی به عمل صالح، اهمیت خود را از دست نمی داد. فرمول پیشنهادی دیگر مربوط به مرجئه معتدل مانند بود که در مورد زیادت و نقصان ناپذیری ایمان و جدایی عمل از ایمان با دیگر مرجئه هم رأی بودند، ولی با نظرات افراطی آنان درباره ارزش عمل موافق نبودند و بر یک نظام اخلاقی برای نظارت بر عمل مؤمن تأکید داشتند. (۴۸) نزد آنان صدق عنوان مؤمن لزوماً به معنای بهشتی بودن در آخرت نبود و عاصیان بدون توبه، می بایست انتظار کشند که به دوزخ درافتند. (۴۹)

با نگاهی تحلیلی به این دو فرمول، به نظر می رسد اینان از خطرات اجتماعی ناشی از نظریات افراطی اجتناب داشته و به دنبال پیشگیری از گسیختگی های اجتماعی - دینی بوده اند. اینان فاسق را با وجود فسقش برادر دینی دیگر افراد جامعه می شمردند و بدین ترتیب ولایت و پیوستگی را جایگزین برائت و گسستگی خوارج می ساختند. بر این پایه می توان گفت این فرمول های اعتدالگرا می توانستند در آن روزگار پرآشوب، بدون آن که مسلمانان را در بعد فردی بر فسق و گناه جری سازند در بعد اجتماعی آنان را بر محور برادری ایمانی و انضباط اخلاقی گرد هم آورند.

با این مقدمه جا دارد به تحلیل دو حدیث مشهور از امام رضا (علیه السلام) بپردازیم که در نگاه نخست جمع میان آنها دشوار می نماید: حدیث سلسله الذهب و حدیث ایمان. حدیث سلسله الذهب که از سوی امام رضا (علیه السلام) برای جمع بزرگی از طالبان حدیث در طی سفر آن حضرت به سوی خراسان خوانده شد و به عنوان حدیثی قدسی به نقل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خداوند متعال بود، این

مضمون را حمل می کرد: «کلمه لا اله الا الله دژ من است و هرکس بدان درآید، از عذاب من ایمن خواهد بود.» (۵۰)

بر پایه آن چه از ظاهر این حدیث برمی آید، شعار لا اله الا الله که شعار مرکزی دین اسلام است، می تواند به عنوان یک عامل وحدت بخش میان مسلمانان ایفای نقش کند و هر آن کس که بر این شعار پایبند باشد، در قلعه این امت قرار می گیرد و از عذاب ایمن می گردد؛ اما این حدیث همواره پرسش هایی را نیز برای خوانندگان آن برانگیخته است. نزد امامیه پرسش آن بود که آیا مسلمانی برای ایمن بودن از عذاب کافی است؟ و بدین ترتیب، در پاره ای از روایت های این حدیث به عنوان الحاقیه بر روی یک شرط تأکید شده و آن امامت است. «بشرطها و شروطها و انا من شروطها» (۵۱) نزد اصحاب حدیث و اشاعره نیز تردید درباره مطلق بودن مضمون این حدیث از آن رو بود که در آن برای عمل نقشی قائل نشده و عملاً به قول مرجئه گراییده است. (۵۲) ظاهراً از همین روست که برخلاف انتظار بدوی و برخلاف حدیث ایمان، این حدیث آنگونه که انتظار می رفت، در منابع حدیثی اهل سنت با استقبال روبرو نشده است. در برخی منابع نیز شرطی حداقلی به عنوان «خلاص» ورزیدن به کلمه لا اله الا الله افزوده شده است. (۵۳) اما حدیث دوم که از آن به حدیث ایمان تعبیر شد، حدیثی مشهور با این مضمون است:

«ایمان اقرار به زبان است و معرفت به قلب و عمل به اعضا (ی بدن)» (۵۴) ظاهر این حدیث، موضعی همسان با موضع اصحاب حدیث در خصوص دخیل بودن عمل در ایمان بود و از همین رو با استقبال گسترده ای در جوامع حدیثی مواجه شد و حتی در سنن ابن ماجه از صحاح سته وارد گشت. به هر روی این حدیث را می توان در سطح وسیعی در منابع شیعه و اهل سنت بازجست. (۵۵)

گفتنی است افزون بر روایت این مضمون به عنوان حدیثی نبوی از طریق امام رضا (علیه السلام)، در منابع گاه می توان همین عبارت را به عنوان گفتاری از امام علی (علیه السلام) (۵۶) و امام صادق (علیه السلام) (۵۷) نیز دید که کاملاً قابل انتظار است. این مضمون در برخی نوشته های عقایدی امامیه، به عنوان باور رسمی مطرح شده است؛ از آن جمله می توان به رساله فی محض الاسلام و شرایع الدین منتسب به امام رضا (علیه السلام) (۵۸) رساله فی وصف دین الامامیه از ابن بابویه (۵۹) و العمدة ابن بطریق حلی (۶۰) اشاره کرد.

در بازگشت به حدیث سلسله الذهب باید پرسید اساساً چرا در سفر حضرت، زمانی که جمعیتی انبوه برای شنیدن حدیثی از ایشان گرد آمده و از او خواهش دارند تا سخنی از نیایش رسول الله (صلی الله علیه و

آله و سلم) برای آنان بازگو کند، این حدیث برای چنین کارکردی انتخاب شد. اگر منازعات کلامی را برای لحظاتی کنار نهیم و به دور از ریزبینی های مربوط به اختلافات فرقه ای، با رویکردی عرفی به حدیث بنگریم، اذعان خواهیم داشت که حدیث در عین کوتاهی عبارت، دارای پیامی قاطع درخصوص انسجام امت بود، تا آن جا می توان گفت از کسی یک تعبیر کوتاه شعائری که تا این اندازه بر مشترکات امت تأکید داشته باشد، شنیده نشده یا دست کم سخت یاب است. بهره گرفتن از استعاره دژ نیز امت مسلمان را به عنوان اهل یک قلعه ترسیم می کند که باید اهتمام مشترک داشته باشند و یاور یکدیگر باشند.

اما با دقت کلامی، واضح است که امان از عذاب الهی نمی تواند تنها در گرو گفتن لا اله الا الله باشد، حتی اگر از امامت یاد شده در احادیث امامی و عمل یاد شده در تفسیرهای اهل سنت فراتر رویم، در این حدیث حتی به نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و معاد به عنوان دو اصل مکمل توحید نیز اشاره ای نشده است و واضح است که قول به توحید نمی تواند نامشروط باشد. با این برداشت، نه تنها تعارضی میان حدیث سلسله الذهب با حدیث ایمان وجود ندارد، بلکه می توان گفت که حدیث ایمان مکمل سلسله الذهب در بخشی از ناگفته های آن است. احادیث دیگر آن حضرت اسلام را اعم از ایمان می شمارد (۶۱) و این که می فرماید «ایمان درجه ای بالاتر از اسلام است و تقوا درجه ای بالاتر از ایمان» این دو حدیث را کامل تر می سازد. (۶۲) از برآیند دو حدیث نیز می توان نتیجه گرفت که آموزه امام رضا (علیه السلام) و به تبع مذهب امامیه، از همان جنس آموزه ای است که به دنبال یک حد تعادل عملی میان طرد نکردن مرتکب کبیره و جری نکردن او بر فسق بوده است تا افزون بر اصلاح فرد، تضمینی بر حفظ انسجام امت اسلامی نیز باشد.

در راستای تأکید بر عمل و دعوت مسلمانان به التزام به عمل دینی، در آموزه های امام رضا (علیه السلام) که گاه در قالب نقل احادیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خود می نمود، محوریت عمل به فرایض داده شده و از شیوه های متعبدان و زاهدان افراطی پرهیز شده است؛ از جمله در این حدیث نبوی: «شیطان همواره از مؤمن گریزان است، تا آن گاه که نمازهای پنج گانه را نگاه دارد، اما چون آنها را ضایع کند، (شیطان) بر او جری شود و او را در گناهان بزرگ درافکند» (۶۳) و این که «هرکس فریضه ای را بجا آورد، او را نزد خداوند دعایی مستجاب خواهد بود.» (۶۴)

در حدیث نبوی دیگر به نقل امام رضا (علیه السلام) چنین آمده است:

« امت من همواره به خیر خواهند باشد، مادام که یکدیگر را دوست بدارند، امانت را ادا کنند، از حرام پرهیز نمایند، مهمان را گرمی دارند، نماز به پای دارند و زکات بپردازند...» (۶۵)

در آموزه های اخلاقی امام رضا (علیه السلام) در خصوص کوشش برای حفظ امت، هم به رفتارهای شخصی و هم به معاشرت اجتماعی توجه شده است. به عنوان نمونه در خصوص رفتارهای شخصی، حضرت در حدیثی که از طریق پدرانش از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند، یادآور می شود « سه چیز است که بر امتم پس از خود بیمناکم: گمراهی پس از شناخت، فتنه های گمراه کننده و شهوت شکم و فرج » (۶۶)؛ مورد اخیر که در نگاه نخست شخصی به نظر می آید، در بستر جامعه و در سطح کلان نگر، راه به تباهی جمعی و گسیختگی اخلاقی می گشاید.

در خصوص معاشرت اجتماعی نیز می توان نمونه دیگری از احادیث نبوی رواج یافته توسط امام رضا (علیه السلام) را یادآور شد، آن جا که می فرماید: « از ما نیست آن کس که نسبت به مسلمانی غش ورزد، یا به او آسیب رساند، یا فریض دهد. » (۶۷)

۳-۲. سرنوشت مشترک امت

ویژگی های عمومی: این باور که امت سرنوشتی مشترک دارد، در اصل باوری است که ریشه در آموزه های قرآنی دارد و به تبع در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) نیز بارها بازتاب یافته است. قصه های قرآنی در خصوص پیامبران گذشته، داستان امت های گذشته نیز هست و اکنون نوبت امت مسلمان است که باید از آزمون الهی روسفید به درآید. در آیه ای از قرآن کریم نهیبی مستقیم در این باره وجود دارد با این مضمون که بترسید از آزمونی که تنها به آنانی از شما که ستمکارند، اصابت نخواهد کرد. (۶۸) در همین راستا امام رضا (علیه السلام) به نقل از پدران از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیثی را آورده است که در آن چند مؤلفه بعنوان خطراتی معرفی شده است که امت مسلمان را تهدید خواهند کرد، با این مضمون: «همانا من بر شما ترسانم به سبب سبک شمردن دین، جلوگیری از حکم خدا، بریدن از خویشان و این که قرآن را از جماعتی بگیری که آن کسی را مقدم می دارند که برترینشان در دینداری نیست.» (۶۹)

در احادیث امام رضا (علیه السلام) بارها شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، افزون بر آورنده این دین، به عنوان کسی معرفی می شود که همچون پدري معنوی نگران سرنوشت یکایک اعضای امت و ناظر بر اعمال یکایک آنان است.

در حدیثی که علی بن فضال نقل می کند، پدر وی از امام رضا (علیه السلام) پرسش هایی دارد و در اثنای آن، امام (علیه السلام) به حدیثی نبوی اشاره می کند با این مضمون که « من و علی پدران این امتیم... ». امام (علیه السلام) در توضیح می افزاید که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پدر جمیع افراد امت است و علی (علیه السلام) به منزله اوست. (۷۰) همین حدیث از امام رضا (علیه السلام) از غیر طریق ابن فضال هم وارد شده است. (۷۱)

گفتنی است مضمون حدیث نبوی جز از طریق امام رضا (علیه السلام)، از طرق دیگر نیز به طور مسند در منابع حدیث شیعه آمده است. (۷۲) در منابع اهل سنت، این مضمون نبوی تنها به طور مجرد از سند و بعضاً در کتب غیر حدیثی دیده می شود. (۷۳) این سیده در مقام تفسیر، این پدری را به معنای قیام به امور امت گرفته است. (۷۴)

در خصوص نظارت بر اعمال نیز باید به پرسش محمد بن فضیل از امام رضا (علیه السلام) درباره آیه «... فسیری الله عملکم و رسوله...» (۷۵) اشاره کرد که حضرت در مقام تفسیر آن می فرماید: اعمال امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اعم از نیکوکاران و تباهکاران، هر صبح بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه می شود، پس بر حذر باشید. (۷۶) در این حدیث افزون بر این جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، بر عدم انشقاق امت و این که تباهکاران هم بخشی از امت اند، تأکید شده است. گفتنی است مضمون مشابهی در روایات امامیه، به نقل از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است. (۷۷)

این امت نیز در مقام بزرگداشت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، همواره باید قدرشناس باشد و این قدرشناسی در ذکر روزانه عاملی برای همبستگی آن باشد؛ در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) ذکری برای درود فرستادن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پایان هر نماز واجب آموخته شده است که سراسر بزرگداشت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و در بخشی از آن چنین آمده است: «ای پیامبر، خداوند تو را پاداش دهد، بیش از بالاترین پاداشی که به هر پیامبری از بابت امتش داده است» و بدین ترتیب نسبت این دعا و بزرگداشت، با امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز آشکار می گردد. (۷۸)

امت اسلامی و امت های پیشین: چنان که در دعای اخیر منقول از امام رضا (علیه السلام) دیده شد، برتری امت اسلام بر امت های پیشین، در قالب برتری پیامبر این امت بر پیامبران پیشین تجلی یافته است و در احادیث دیگر از حضرت نیز، این فخر به برتری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به عنوان فضیلتی برای امت اسلام مکرراً مطرح شده است. در این باره، می توان به بخش هایی از مناظره آن

حضرت با اهل ادیان اشاره کرد، مشخصاً در بخشی که حضرت با جاثلیق مسیحیان مشغول مناظره بوده است. وی در بخشی از خطاب خود به جاثلیق از فحوای انجیل یوحنا به ذکر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و ذکر اهل بیت او و امت او اشاره می کند و این که یوحنا در عبارت خود، امت عیسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل را به آمدن آن پیامبر و آن امت بشارت داده است. (۷۹)

در حدیثی دیگر از زبان امام رضا (علیه السلام)، حکایت مناجاتی از حضرت موسی (علیه السلام) با خداوند آمده و در خلال آن چنین گفته شده است: «ای موسی، آیا نمی دانی که فضیلت آل محمد بر جمیع انبیاء، همچون فضیلت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بر جمیع رسولان است...» و چون موسی می پرسد: «پروردگارا، اگر آل محمد چنین اند، آیا در میان امت های پیامبران، برتر از امت من هست؟» خداوند می فرماید: «ای موسی، آیا نمی دانی که فضیلت امت محمد بر همگی امت ها مانند فضیلت او (محمد) بر جمیع آفریده های من است؟» و سپس خداوند ندا می کند: «ای امت محمد» و آنان همگی پاسخ می دهد لبیک... در حالی که هنوز تولد نیافته بودند. پس خداوند ندا می کند: «ای امت محمد، قضای من بر شما این است که رحمت من بر شما، بر غضبم پیشی گیرد و بخشایش من پیش از مجازاتم باشم. من پیش از آن که مرا بخوانید، شما را اجابت کرده ام و پیش از آن که درخواستی کنید، آن را برآورده کرده ام...» پس وقتی خداوند پیامبر ما را برانگیخت، فرمود: «ای محمد، تو در جانب طور نبودی، آن گاه که من امت تو را به این کرامت خواندم» و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خداوند را فرمود: «ستایش پروردگار جهانیان راست، به سبب آن فضیلتی که مرا بدان اختصاص دادی» و به امتش فرمود: «شما هم بگویید ستایش پروردگار جهان راست، به سبب آن فضیلت هایی که ما را بدان اختصاص داد» (۸۰) در این حدیث، دیده می شود که با چه وضوحی برگزیده بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با برگزیده بودن امت او همراه گشته و این به مثابه یک میثاق برای تمامی امت اسلام معرفی شده است.

نسبت امت و اهل بیت (علیهم السلام) در احادیث امام رضا (علیه السلام) یکی از وجوهی که برای امت اسلامی برشمرده شده، وابستگی آن به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، آموزه ای که می توان بنیادهای آن را در قرآن کریم و نیز در احادیث نبوی چون حدیث غدیر، حدیث ثقلین و حدیث سفینه بازجست. در این میان یک حدیث نبوی ویژه نیز وجود دارد که امام رضا (علیه السلام) در اشاعه آن نقش مهمی ایفا کرده است؛ حدیثی که حضرت به نقل از پدران خود از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

سلم) با این مضمون نقل کرده است: «ستارگان امان اهل آسمانند و اهل بیت من امان امت من» (۸۱) این حدیث از طرق دیگر نیز در کتب حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است. (۸۲) در برخی روایات این حدیث - البته از غیر طریق امام رضا (علیه السلام) - افزوده ای دیده می شود که تفسیر وجه امان بودن اهل بیت (علیهم السلام) برای امت است؛ در ضبط مورد اشاره چنین آمده است که «... اهل بیت من امان امت من از اختلافند.» (۸۳)

در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) تفسیری از آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (۸۴) ارائه شده است که روشن کننده رابطه میان امت و اهل بیت (علیهم السلام) در آموزه آن حضرت است. در بخشی از کتاب الحباء و الشرط از امام رضا (علیه السلام) خطاب به عمال عباسی چنین آمده است: «و ستایش مر خدای را که میراث نبوت را برای اهل بیت به ارث گذارد و علم و حکمت را نزد آنان به ودیعه نهاد و آنان را معدن امامت و خلافت قرار داد و ولایت آنان را واجب ساخت و منزلت ایشان را شرف بخشید، پس به پیامبرش دستور داد تا از امت خود مودت آنان را بخواهد...» (۸۵) دستور امت به مودت اهل بیت (علیهم السلام)، براساس این آموزه نه برآورده شدن خواهشی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، بلکه دستوری از جانب خداوند بود که از زبان پیامبر بیان می شد و سبب آن نقشی کلیدی بود که برای اهل بیت (علیهم السلام) در هدایت امت پیش بینی شده بود.

همچنین بحث مفصلی درباره رابطه امت و اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر حضرت از آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...» (۸۶) آمده است. (۸۷)

با وجود لحن همیشگی در ستایش از امت که در احادیث رضوی دیده می شود، در خصوص رفتار امت با اهل بیت (علیهم السلام) و پای بندی آنان به عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره، امام رضا (علیه السلام) انتقادهای مکرری داشته است. از جمله در حدیثی از حضرت در تفسیر ذبح اسماعیل (علیه السلام)، لاحقه ای با این مضمون آمده است که خداوند خطاب به ابراهیم می گوید: «ای ابراهیم، گروهی که مدعی آنند که از امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، پس از او پسرش حسین را به ظلم و تجاوز خواهند کشت، همان گونه که گوسفندی را کشتند، پس به همین سبب سزاوار خشم من خواهند بود...» (۸۸)

در حدیثی دیگر، امام رضا (علیه السلام) به هنگام زیارت مرقد امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیانی بلند دارد که در بخشی از آن آمده است: «نفرین خدا بر امتی که با تو مخالفت کرد و امتی که ولایت تو را انکار

کرد و امتی که در مقابل تو صف آراست و امتی که تو را کشت و امتی که از تو روی برتافت و موجب خذلان تو شد. ستایش خدای را که آتش را جایگاه آنان نهاد و چه بد مکانی است برای وارد شدن و بد مقصدی است برای رسیدن. «(۸۹) در مکالمه ای میان امام رضا (علیه السلام) با اباصلت هروی در سرخس، در حالی که حضرت در تنگنا و قید بوده، نیز اشاره وار از مظالمی سخن رفته است که اهل بیت (علیهم السلام) «از این امت» دیده اند. (۹۰)

در حدیثی که علی بن صاعد بربری از مکالمه خود با امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است، سخن از زبان یک جغد است، به عنوان پرنده ای که شاهد ظلمی بوده که بر امام حسین (علیه السلام) رفته است و همواره این سخن را بر زبان می راند که «شما بد امتی هستید که پسر پیامبرتان را کشته اید و من از شما بر خود ایمن نیستم.» (۹۱) گویی این امت درخصوص این کرده شان، حتی از سوی نوع غیربشر نیز شایسته نقد بوده اند.

در احادیث برجای مانده از امام رضا (علیه السلام)، سرنوشت مشترک امت با موضوع انتظار فرج و مهدویت پیوند خورده است. از جمله می توان این مضمون را در دعایی بازجست که به روایت یونس بن کبیر، امام رضا (علیه السلام) به وی برای رویارویی با تنگناهای سخت آموخته است؛ در بخشی از این متن از «حجتی نهان از فرزندان او که امید پس از اوست» یاد شده است. (۹۲) نیز در حکایت یکی از مجالس امام رضا (علیه السلام) با حضور مأمون و علمای مذاهب، این نکته که در این امت هر آن چه نزد امت های پیشین واقع شده، دقیقاً واقع خواهد شد، با قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیوند خورده است. (۹۳)

پی نوشت ها :

۱. مدرس و عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام). ص ۱۷۵. ۱۴۵، جم؛ اشعری، ۳۱ به بعد؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ۱۱. مثلاً نک: طبری همانجا؛ نیز الامامة...، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۶۶.
۲. مثلاً نک: ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۱. ۶. نک: ابوالفرج، ۱۳۸۵، سراسر کتاب.
۳. مثلاً نک: ابن قتیبه، ۱۳۹۳، ص ۵۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۴۶. ۷. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۷، ۲۵۹.
۴. مثلاً نک: ابن ماجه، ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۳۵؛ متقی، ۱۹۸۰، ص ۲۷۸؛ ابن مرتضی، ۱۴۰۹، ۱۳. مثلاً نک: دارمی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۸.
۵. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ ابن بابویه، ۱۳۸۰، ص ۲۵-۲۷. ۹. نک: ابن قتیبه، ۱۹۶۰، ص ۴۸۴؛ ابن مرتضی، ابوداوود، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۳۶۱؛ برای توضیح بیشتر، نک: پاکتچی، ۱۳۸۱، ص ۵۵۶.
۱۰. مثلاً نک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۸. ۱۴. مالک، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۷۱، جم.

۱۵. نک: ابونعیم، ۱۳۵۱، ج ۹، ص ۱۱۳؛ بیهقی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۶.
۱۶. برای توضیح نک: باکتچی، «وحدت امت»، ۱۳۹۲، ص ۲۱۰.
۱۷. برای توضیح نک: باکتچی، وحدت امت، ۱۳۹۲، ص ۲۱۲.
۱۸. اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۶.
۱۹. نک: ابن قتیبه، ۱۳۹۳، ص ۱۱-۳.
۲۰. ابن شاذان، ۱۳۴۷، ص ۴۴-۷.
۲۱. نک: خطابی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰.
۲۲. ابن ندیم، ۱۳۵۰، ص ۲۰۵.
۲۳. حاجی خلیفه، ۱۹۹۱، ج ۲، ص ۱۳۹۰.
۲۴. ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱، ج ۴(۲)، ص ۲۴؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۵۲-۳۵۳.
۲۵. مثلاً دیلمی، ۱۹۸۶، ج ۴، ص ۱۶۰؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۶۵-۶۶؛ بیهقی، ۱۴۰۴، ص ۳۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۵۹؛ به نقل از ابونصر سجزی در الابانۀ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۹۹؛ به نقل از منابع دیگر، عجلونی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۶۴.
۲۶. مثلاً صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۱؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۱۵۵-۱۵۶.
۲۷. ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۱۸۵؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص ۸؛ نیز نک: ابن شاذان، ۱۳۴۷، ص ۳۹.
۲۸. جصاص، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۱۴؛ خطابی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۸؛ بیهقی، الرساله الاشرعیه، ضمن ابن عساکر، ۱۴۰۴، ص ۱۰۶.
۲۹. سیوطی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۴.
۳۰. ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۱۸۵؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص ۸۵.
۳۱. نک: خطابی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۹.
۳۲. خطابی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۹.
۳۳. ابن شاذان، ۱۳۴۷، ص ۳۹-۴۰.
۳۴. برقی، ۱۳۳۱، ص ۲۲۴؛ مفید، ۱۴۱۰، ص ۳۰۱-۳۰۲.
۳۵. راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۰۱.
۳۶. ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۲۷؛ اصفهانی، ۱۹۹۷، ص ۲۱۸، ۳۰۶؛ بیهقی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۱۸.
۳۷. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۹۹.
۳۸. طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۱.
۳۹. ابن ماجه، ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۲۵؛ نیز دارقطنی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۴۰؛ ابوالشیخ، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۱۲؛ بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۵۶؛ همو، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۸۳؛ ابونعیم، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۸۵؛ ج ۳، ص ۱۹۲؛ خطیب بغدادی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۲۵۵؛ جم؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵۴؛ قاضی قضاعی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۲۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۶۲؛ جم.
۴۰. ابن ماجه، ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۲۵؛ ابونعیم، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۱۹۲؛ سبط ابن جوزی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۲.
۴۱. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۹؛ عمادالدین طبری، ۱۴۲۰، ص ۳۳۷.
۴۲. فقه الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۹۴؛ نیز نک: فقه الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۷۰.
۴۳. ابن طاووس، ۱۳۳۰، ص ۱۶۲-۱۶۳.
۴۴. برای تفصیل نک: باکتچی، «وحدت امت» ۱۷۲-۱۷۰؛ خلاصه: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۵۷.
۴۶. اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۶.
۴۷. حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۳۰؛ شهید اول، ۱۳۶۵، ص ۲۷.
۴۸. باکتچی، ۱۳۷۲، ص ۳۸۲-۳۸۳، ۳۸۵؛ باکتچی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۱-۲۳۲.
۴۹. ابوحنیفه، ۱۳۹۲، ص ۹۷.
۵۰. «کلمۀ لا اله الا الله حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی». طایبی، ۱۴۰۸، ص ۷۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۴؛ طوسی، ۱۴۱۳، ص ۲۷۹؛ قاضی قضاعی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۲۴؛ ابن نجار، به نقل متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۶۲؛ ج ۷، ص ۲۵.
- ۱۱۵، ج ۴۸، ص ۳۶۷؛ رافعی، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۲۱۴؛ به نقل از ابوزرعه رازی و محمد بن اسلم طوسی، اربلی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ ابن صباغ، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰۲-۱۰۰۳.
۱۵۱. ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۳۷۱؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷، ص ۲۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۲، ص ۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۳۰۶؛ عمادالدین طبری، ۱۴۲۰، ص ۴۱۳.
۵۲. نک: فخر رازی، تفسیر، ج ۲۶، ص ۲۴۰.
۵۳. ابونعیم، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۱۹۲.
۵۴. الايمان اقرار باللسان و معرفة بالقلب و عمل بالارکان، طایبی، ۱۴۰۸، ص ۸۱.
۵۵. مثلاً نک: ابن ماجه، ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۲۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۱۷۹؛ ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ خطیب بغدادی، ۱۳۴۹، ج ۹، ص ۳۹۳؛ بیهقی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۸۰؛ بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۸؛ طوسی، ۱۴۱۳، ص ۳۶۹؛ و ۴۴۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۸۳؛ رافعی، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۸ و ۴۶۲.
۵۶. شریف رضی، ۱۴۰۶، ص ۱۰۰؛ حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۵۴.
۵۷. تمام رازی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۴؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷، ص ۲۲۸.
۵۸. ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۳.
۵۹. نک: ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۷۳۹.
۶۰. عنک: ابن بطریق، ۱۴۰۷، ص ۶۷-۶۸.
۶۱. ابن شعبه، ۱۳۷۶، ص ۴۲۲.
۶۲. نک: ابن شعبه، ۱۳۷۶، ص ۴۴۵؛ حلوانی، ۱۴۰۸، ص ۱۳۳؛ قس: عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۱۹۴.
۶۳. طایبی، ۱۴۰۸، ص ۸۴.
۶۴. طایبی، ۱۴۰۸، ص ۸۴.
۶۵. طایبی، ۱۴۰۸، ص ۸۵-۸۶.
۶۶. طایبی، ۱۴۰۸، ص ۸۷.
۶۷. طایبی، ۱۴۰۸، ص ۸۶.
۶۸. انزال، ۲۵.

۹۶. عطایی، ۱۴۰۸، ص ۲۴۸. ۷۸. برای متن دعا، نک: حمیری قرب...، ص ۴۰. ج ۳۰، قریب به آن: حاکم نیشابوری، ۱۷۰. ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۵۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۳۸۲؛ کلینی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۵۵۲؛ ابن قولویه، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۸۶، ج ۳، ص ۵۱۷.
۹۷. ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۹۲. ۱۴۱۷، صص ۵۵، ۵۸؛ مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۷۲؛ ۸۳. حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۶۲؛ ابن طوسی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۶؛ بدون نسبت به امام عیاش، ۱۳۷۹، ص ۱۵؛ قس: منسوب به امام حسن عسکری، ۱۴۰۹، ص ۵۴۶.
۹۸. نک: ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۱۱۸؛ ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۶۵؛ ۴۱۱، ۷۵۵؛ ابن شاذان، ۱۴۰۹، ص ۴۶؛ عمادالدین طبری، ۱۴۲۰، ص ۹۷؛ نیز تفسیر...، ۱۴۰۹، ص ۳۳۰.
۹۹. مثلاً نک: ابن سبیه، ۱۳۱۶، ج ۱۳، ص ۱۷۳، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵۶؛ عمادالدین طبری، ۱۴۲۰، ص ۳۳۱. ۱۰۰. ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص ۴۱۸-۴۱۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۱.
۱۰۱. راغب اصفهانی، ۱۹۶۱، ص ۷؛ قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۷۰؛ به نقل از ابن حنویه و محمد بن مؤمن شیرازی، مرعشی، شرح...، ص ۵۵. ۱۰۲. نک: رویانی، ۱۴۱۶، ج ۲، صص ۲۵۳، ۲۵۸؛ طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۲۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۰، ص ۲۰۵؛ قاضی نعمان، بی تا، ج ۲، ص ۱۳؛ کوفی، ۱۴۱۲، ج ۲، صص ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۷۴؛ خلیط بغدادی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۶۳؛ طوسی، ۱۴۱۳، صص ۲۵۹، ۳۷۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ص ۳۹۲.
۱۰۲. ابن بابویه، ۱۴۰۸، ص ۲۴۸. ۱۰۳. ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۵۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۳۸۲؛ کلینی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۵۵۲؛ ابن قولویه، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۸۶، ج ۳، ص ۵۱۷.
۱۰۴. ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۹۲. ۱۴۱۷، صص ۵۵، ۵۸؛ مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۷۲؛ ۸۳. حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۶۲؛ ابن طوسی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۶؛ بدون نسبت به امام عیاش، ۱۳۷۹، ص ۱۵؛ قس: منسوب به امام حسن عسکری، ۱۴۰۹، ص ۵۴۶.
۱۰۵. نک: ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۱۱۸؛ ابن بابویه، ۱۴۱۷، ص ۶۵؛ ۴۱۱، ۷۵۵؛ ابن شاذان، ۱۴۰۹، ص ۴۶؛ عمادالدین طبری، ۱۴۲۰، ص ۹۷؛ نیز تفسیر...، ۱۴۰۹، ص ۳۳۰.
۱۰۶. مثلاً نک: ابن سبیه، ۱۳۱۶، ج ۱۳، ص ۱۷۳، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵۶؛ عمادالدین طبری، ۱۴۲۰، ص ۳۳۱. ۱۰۷. ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص ۴۱۸-۴۱۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۱.
۱۰۸. راغب اصفهانی، ۱۹۶۱، ص ۷؛ قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۷۰؛ به نقل از ابن حنویه و محمد بن مؤمن شیرازی، مرعشی، شرح...، ص ۵۵. ۱۰۹. نک: رویانی، ۱۴۱۶، ج ۲، صص ۲۵۳، ۲۵۸؛ طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۲۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۰، ص ۲۰۵؛ قاضی نعمان، بی تا، ج ۲، ص ۱۳؛ کوفی، ۱۴۱۲، ج ۲، صص ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۷۴؛ خلیط بغدادی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۶۳؛ طوسی، ۱۴۱۳، صص ۲۵۹، ۳۷۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ص ۳۹۲.

منابع :

- قرآن کریم.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۷۱ق به بعد)، الجرح والتعديل، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیة.
۳. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، المصنف، به کوشش کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبۃ الرشد.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۱ق)، معانی الاخبار، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ق)، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جماعۃ المدرسین.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، علل الشرایع، نجف: المکتبۃ الحیدریة.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۷ق)، التوحید، به کوشش هاشم حسینی تهرانی، تهران: مکتبۃ الصدوق.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۰ق)، کمال الدین، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: مکتبۃ الصدوق.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۲ق)، ثواب الاعمال، به کوشش محمد مهدی حسن خراسان، نجف: المکتبۃ الحیدریة.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۷ق)، الامالی، قم: مؤسسه بعثت.
۱۲. ابن بطریق، یحیی بن حسن (۱۴۰۷ق)، العمدة (عمدة عیون صحاح الاخبار)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۳. ابن سبیه، علی بن اسماعیل (۱۳۱۶ق)، المخصص، بولاق، المطبعة الامیریة.
۱۴. ابن شاذان، فضل (۱۳۴۷)، الايضاح به کوشش جلال الدین محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. ابن شاذان، محمد بن احمد (۱۴۰۷ق)، مائة منقبة، قمک مدرسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۶. ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۷۶ق)، تحف العقول، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: مکتبۃ الصدوق.
۱۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، مناقب آل ابی طالب، نجف: المکتبۃ الحیدریة.
۱۸. ابن صباغ، علی بن محمد (۱۳۷۹ق)، الفصول المهمة، به کوشش سامی الغریبی، قم.
۱۹. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۳۳ق)، مهج الدعوات، چاپ سنگی، ایران.

۱۹. ابن طووس، علی بن موسی (۱۳۳۰ق)، جمال الاسبوع، چاپ سنگی، ایران.
۲۰. ابن عدی، عبدالله (۱۴۰۹ق)، الكامل، به کوشش یحیی مختار غزاوی، بیروت: دار الفکر.
۲۱. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۰۴ق)، تبیین کذب المفتری، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۲. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدينه دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت/ دمشق: دارالفکر.
۲۳. ابن عیاش جوهری، احمد بن محمد (۱۳۷۹ق)، مقتضب الاثر، قم: مکتبه الطباطبائی.
۲۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۹۳ق)، تأویل مختلف الحديث، به کوشش محمد زهری نجار، بیروت: دارالجیل.
۲۵. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۶۰م)، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
۲۶. ابن ماجه (۱۹۵۲-۱۹۵۳م)، محمد بن یزید، السنن، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره، دار احياء الكتب العربية.
۲۷. ابن مرتضى، احمد بن يحيى (۱۳۸۰ق)، طبقات المعتزلة، به کوشش ديوالد ويلتسر، بیروت: دار مکتبه الحیاء.
۲۸. ابن مرتضى، احمد بن يحيى (۱۴۰۹ق)، البحر الزخار، صنعا: دارالحکمة اليمانية.
۲۹. ابن نديم، محمد بن اسحاق (۱۳۵۰ش)، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، تهران: کتابخانه اسدی.
۳۰. ابن قولويه قمي، جعفر بن محمد (۱۴۱۷ق)، کامل الزيارات، به کوشش جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۱. ابوالشيخ اصفهانی، عبدالله بن محمد (۱۴۱۲ق)، طبقات المحدثين باصبهان، به کوشش عبدالغفور البلوشي، بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۳۸۵ق)، مقاتل الطالبیین، نجف: المکتبه الحیدریه.
۳۳. ابوحنيفه، نعمان بن ثابت (۱۳۹۲ق)، العالم و المتعلم، به کوشش محمد رواس قلعه جی و عبدالوهاب هندی ندوی، حلب: مکتبه الهدی.
۳۴. ابوداود سجستاني، سليمان بن اشعث (۱۳۶۹ق)، السنن، به کوشش محمد محیی الدين عبدالحميد، قاهره: دار احياء السنه النبويه.
۳۵. ابونعيم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۳۵۱ق)، حلیه الاولیاء، قاهره: مطبعه السعاده.
۳۶. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۵ق)، كشف القمه، بیروت: دارالاضواء.
۳۷. اشعری، علی بن اسماعیل (۱۹۸۰م)، مقالات الاسلامیین، به کوشش هلموت ریتز، ویسبادن: انتشارات فرانتس اشتاینز.
۳۸. اصفهانی، محمد بن عبدالواحد (۱۹۹۷م)، مجلس املاء فی رؤیه الله تعالی، به کوشش شریف حاتم العونی، ریاض: مکتبه الرشد.
۳۹. برقی، احمد بن محمد (۱۳۳۱ق)، المحاسن، به کوشش جلال الدين محدث، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. به روایت ابوالقاسم طایب (۱۴۰۸ق)، صحیفه الرضا (علیه السلام)، به کوشش مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم.
۴۱. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۱ق)، الاعتقاد و الهدایه الی سبیل الرشاد، به کوشش احمد عصام کاتب، بیروت: دارالافاق الجدیده.
۴۲. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۴ق)، المدخل الی السنن الکبری، به کوشش محمد ضیاء الرحمن الاعظمی، کویت: دار الخلفاء.
۴۳. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۰ق)، شعب الايمان، به کوشش محمد سعید بسینوی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۴. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، السنن الکبری، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، مکه: دار الباز.
۴۵. بیهقی، احمد بن حسین (۱۹۹۶م)، الزهد الکبیر، به کوشش عامر احمد حیدر، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.
۴۶. پاکتچی، احمد (۱۳۷۳ش)، ابوحنيفه، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ۵، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامي.
۴۷. پاکتچی، احمد (۱۳۷۷ش)، اخلاق: اخلاق ديني، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ۷، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامي.
۴۸. پاکتچی، احمد (۱۳۸۱ش)، بدعت، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ۱۱، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامي.
۴۹. پاکتچی، احمد، وحدت امت با محوریت سنت نبوی در اعیبه رضوی، در دست انتشار.
۵۰. تمام رازی (۱۳۹۳ق)، الفوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۱. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، به کوشش محمد الصديق قمحای، بیروت: دار احياء التراث العربی.
۵۲. حاجی خلیفه (۱۹۴۳-۱۹۴۱م)، كشف الظنون، استانبول: مطبعة المعارف.
۵۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، به کوشش مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۴. حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق)، نزهة الناظر، قم: مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۵۵. حمیری، عبدالله بن جعفر (بی تا)، قرب الاسناد، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
۵۶. خطابی، حمد بن محمد (۱۴۰۹ق)، اعلام الحديث، به کوشش محمد بن سعد آل سعود، مدینه: جامعه ام القرى.
۵۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۳۴۹ق)، تاریخ بغداد، قاهره: مطبعة السعادة.
۵۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، الکفاية فی علم الرواية، به کوشش احمد عمر هاشم، بیروت: دار الکتب العربی.
۵۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، موضح اوهام الجمع و التفريق، به کوشش عبدالمعطی امین قلنجی، بیروت: دارالمعرفة.
۶۰. دارقطنی، علی بن عمر (۱۳۸۶ق)، السنن، به کوشش عبدالله هاشم یمانی، بیروت: دارالمعرفة.
۶۱. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۰۷ق)، السنن، به کوشش فواز احمد زمرلی و خالد السبع العلمی، بیروت: دارالکتب العربی.
۶۲. دیدلمی، شیرویه بن شهردار (۱۹۸۶م)، الفردوس بمأثور الخطاب، به کوشش سعید بسینوی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۸۱. عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا)، التفسیر، تهران: کتابخانه علمیه اسلامی.
۸۲. فخررازی، محمد بن عمر (بی تا)، التفسیر الکبیر، قاهره: المطبعة البهیة.
۸۳. فقه الرضا (علیه السلام) (۱۴۰۶ق)، به کوشش مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، مشهد: المؤتمر العالمی للامام الرضا (علیه السلام).
۸۴. قاضی قضاعی، محمد بن سلامه (۱۴۰۷ق)، مسند الشهاب، به کوشش حمدی بن عبدالمجید السلفی، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۸۵. قاضی نعمان (بی تا)، شرح الاخبار، به کوشش محمد حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین.
۸۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، منابع الموده، به کوشش علی جمال اشرف حسینی، قم: دارالاسوة.
۸۷. کنشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، معرفة الجمال، اختیار طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۸۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۱ق)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸۹. کوفی، محمد بن سلیمان (۱۴۱۲ق)، مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کوشش محمداقراحمادی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه.
۹۰. مالک بن انس (۱۳۷۰ق)، الموطأ، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دار احیاء التراث العربی.
۹۱. متقی هندی، سیدعلی (۱۴۰۹ق)، کنز العمال، به کوشش بکری الحیانی و صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرسالة.
۹۲. مرعشی، شهاب الدین (بی تا)، شرح احقاق الحق، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۹۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، المتقنة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۹۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، المسائل الصاغانیه، قم: دارالمفید.
۹۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المزار، به کوشش محمداقراحمادی، بیروت: دارالمفید.
۹۶. منسوب به ابن قتیبه (۴۰۰ق)، الامامة و السیاسة، به کوشش علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
۹۷. منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) (۱۴۰۹ق)، التفسیر به کوشش مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم.
۹۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، الرجال به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۹۳. ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲ق)، میزان الاعتدال، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت: دارالمعرفة.
۹۴. راجب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۹۶۱م)، مفردات الفاظ القرآن، به کوشش محمد سید کیلانی، قاهره: مکتبه مصطفی البابی الحلبي.
۹۵. رافعی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۸۷م)، التوین فی اخبار زویین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹۶. راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، به کوشش احمد حسینی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۹۷. ربویانی، محمد بن هارون (۱۴۱۶ق)، المسند، به کوشش ایمان علی ابویمانی، قاهره: مؤسسه قریبه.
۹۸. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزواغلی (۱۳۸۳ق)، تذکره الخواص، به کوشش محمداقراحمادی، بیروت: مکتبه الحیدریه.
۹۹. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۵ق)، الجامع الصغیر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۰. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق)، خصائص الاممه، به کوشش محمدهادی امینی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۷۱. شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۶۵ق)، الدرر الباهره، به کوشش داود صابری، مشهد: آستان قدس.
۷۲. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، تهران: مکتبه الاعلمی.
۷۳. صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۰۳ق)، المصنف، به کوشش حبیب الرحمان اعظمی، بیروت: المکتب الاسلامی.
۷۴. طبرانی (۱۴۰۵ق)، المعجم الکبیر، به کوشش حمدی بن عبدالمجید سلفی، موصل: مکتبه العلوم و الحکم.
۷۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الامم و الملوک، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف.
۷۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴ش)، تهذیب الاحکام، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، الامالی، قم: مؤسسه بعثت.
۷۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق)، الرجال، به کوشش جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷۹. عجلونی، اسماعیل بن محمد (۱۴۰۵ق)، کشف الخفاء، به کوشش احمد فلاش، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۸۰. عمادالدین طبری، محمد بن علی (۱۴۲۰ق)، بشاره المصطفی، به کوشش جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ريحكم (انفال/46)



قال اميرالمؤمنين على عليه السلام:

انى اكره لكم ان تكونوا سبابين شتامين لغائبين
(تمام نهج البلاغه، ج 5 ص 98 و 99)



سماحة آية الله العظمى السيستاني:
خطابنا هو الدعوة الى الوحدة، وكنت
ولا ازال اقول لا تقولوا اخواننا السنة،
بل قولوا «أنفسنا أهل السنة»

سماحة الامام الخامنأى:

يحرم النيل من رموز إخواننا السنة فضلاً
عن اتهام زوج النبي بما يخل بشرفها بل
هذا الأمر ممنوع على نساء الأنبياء
وخصوصاً سيدهم الرسول الأعظم

سماحة الامام الخمينى:

لقد أمرنا الإسلام بوحدة الكلمة،
وان من يعمل على إثارة الفرقة
فهو خارج عن الإسلام

سماحة الإمام السيد موسى الصدر:
يكون الأساس هو التقارب
والفهم وليس الجدل ومحاولات
التغلب الكلامي

سماحة آية الله العظمى علامه
فضل الله: نحرم سب أمهات
المؤمنين والإساءة إليهنّ ونعتبره
مخالفاً للخط الإسلامي الأصيل

پیشوایان شیعه، پیشگامان وحدت



المجمع الدولي للأمة الواحدة
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH
اتحاديه بين المللى امت واحده



واحد فرهنگى و آموزش
اتحاديه بين المللى امت واحده
با همكارى مجله الكترونيكى اخوت
www.unified-ummah.com
www.okhowah.com